



انسان رشد یافته در ساختار انسان شناختی قرآن دچار از خود بیگانگی نمی شود

عقلانیت اسلامی حاوی عواطف انسانی نیز هست و در نتیجه انسانی که در تمدن اسلامی و در ساختار انسان شناختی اسلامی رشد می کند، دچار از خود بیگانگی نمی شود.

عقلانیت اسلامی حاوی عواطف انسانی نیز هست و در نتیجه انسانی که در تمدن اسلامی و در ساختار انسان شناختی اسلامی رشد می کند، دچار از خود بیگانگی نمی شود.

ابراهیم فیاض، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، در گفت و گو با خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) به بیان نکاتی درباره جایگاه و مراتب انسان از منظر قرآن و ارائه یک نظریه انسان شناختی قرآنی برای اولین بار پرداخت که بیانی از این نظریه در بخش نخست این گفت و گو به نظر خوانندگان رسید.

بر اساس این نظریه در قرآن با سه عنوان بشر، انسان و آدم از موجودیت انسان یاد شده است. به گفته فیاض، بر طبق ادبیات قرآن، «بشر» ناظر بر جنبه جسمانی، «انسان» دال بر بعد اجتماعی و «آدم» عنوانی است حاکی از وصف الوهی انسان؛ و در حالی که قرآن نگاهی خنثی و گاه مثبت به جنبه بشری دارد، بیانش در مورد انسان اجتماعی منفی است و آنچه در محوریت انسان شناسی قرآنی قرار می گیرد، جنبه آدمی اوست که براساس نمایندگی و مظهریت «کل الأسماء» الهی تعریف و توصیف می شود.

در یک مقایسه با مسیحیت، تاریخ غرب از نوع نگرش مسیحیان به جنبه جسمانی و بشری، در دوره اولیه و میانی، و شکل گیری عقلانیت اقتصادی بر اساس همین نگرش و مرکزیت یافتن و ایفای نقش «انسان اجتماعی بد» در دوره های بعدی رقم خورده و تصرفی ناقص در جهان را، به واسطه برخی از اسماء الهی، برای تمدن غرب امکان پذیر ساخته است. این در حالی است که افق ساختار انسان شناختی برآمده از اسلام و قرآن، با طرح آدمیتی که همه اسماء الهی را در خود دارد، از سطح انسان اجتماعی که مرحله امتحان و پویایی را طی می کند، گذر می کند.

بخش نخست این گفت و گو را در اینجا بخوانید!

حاکم شدن تاریخت محض در اندیشه غربی؛ حاصل نفی غریزه و نگاه جبرگرایانه مسیحی

ابراهیم فیاض در ادامه این گفت و گو با اشاره به نفی جنبه غریزی بشر و تکیه بر جنبه اقتصادی آن در مسیحیت و تاریخ ابتدایی غرب گفت: با نفی غریزه در مسیحیت، آنچه پدید آمد، نوعی تاریخت محض بود که خدا در آن صرفاً به عنوان موجودیتی مطرح می شود که با نوعی قدرت و فشار، تاریخ را تغییر می دهد و به پیش می برد و هیچ دخالتی از جانب غرایز انسانی و نقشی برای آن ها مطرح نیست. این تبیینی است از آن چه در قرون وسطی در مسیحیت روی داده است. اما بعد از رنسانس آن چه مطرح می شود، انسانی است که غریزه دارد و می تواند تاریخ ساز باشد و تاریخ را تغییر دهد.

این پژوهشگر حوزه انسان شناسی و مردم شناسی در مورد نقش غریزه در شکل دهی به تاریخ اظهار کرد: پذیرفتن نقش غریزه انسان در تاریخ به معنای وجود یک عقل غریزی است که تاریخ را می سازد. آن چه در این جا مطرح است، عقل تکنولوژیکی است که الان تمدن غرب بر آن بنا شده؛ عقلی که می خواهد تاریخ بشری را در اختیار گرفته و آن را برای آینده انسانی و بر اساس نیازهای انسانی و برای برطرف کردن غرایز انسانی شکل بدهد.

نسبت غرایز انسانی و اسماء الهی

وی از اهمیت بخشی اسلام به غریزه سخن گفت و عنوان کرد: در قرآن ساختاری پیچیده برای انسان طرح شده که موارد مذکور را در خود جای می دهد. خداوند در قرآن می فرماید که به آدم همه اسماء خود را آموخت، بنابراین انسان موجودی است که همه اسماء در او وجود دارند و غرایز انسانی هم ذیل همین اسماء قرار می گیرند و آن چه از این غرایز پدید می آید، حاصل همان اسماء است.

فیاض بر همین اساس انسان را موجودی دانست که بنا بر جایگاه خود و امکانی که برای او وجود دارد، می تواند ساختار یا

ساختارهایی را بر اساس گرایش خود ایجاد کند که این ساختارها نمایاننده اسماء الهی هستند و بر اساس آن اسماء شکل می‌گیرند.

تکنولوژی؛ علیه امام/ مصادره جامعیت وجود به نفع عقل تکنولوژیک، در غرب

این دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، تکنولوژی و عقل تکنولوژیک را نیز برآمده از اسماء الهی دانست و بیان کرد: اسلام گزینه را مهم می‌داند و بر اساس همان «علم الأسماء» و این‌که گرایش انسان نیز ذیل اسماء الهی قرار دارند، تکنولوژی هم جزء اسماء الهی است. اما تفاوت اسلام و اندیشه غربی این است که در اسلام همه چیز را با عقل تکنولوژیک نمی‌سنجند و به عقل تکنولوژیک با عقل تکنولوژیک محدود نمی‌کنند. بلکه در اسلام سخن از «کل الأسماء» است و این «کل الأسماء» در وجود انسان کامل یا امام که به آن «وجود جامع» می‌گوییم ظهور می‌یابد.

وی افزود: بنابراین در اسلام بخشی هم عمل نمی‌شود تا بخشی از وجود انسان به نفع بخشی دیگر مصادره شود و با یک تقلیل‌گرایی، برای مثال، تکنولوژی مادی بر وجود معنوی انسان ترجیح پیدا کند و تمدن بدون معنایی را که غربی‌ها دچار آن شده‌اند به وجود بیاورد.

مکمل بودن گرایش و معنویت در اسلام

فیاض با بازگشت به بحث نسبت جنبه «بشری» با جنبه «آدمی» انسان گفت: گرایش و معنویت در اسلام به نوعی مکمل هم هستند. همچنان‌که روایت شده است که «کلما زاد فی الایمان زاد فی حب النساء»، هر چه ایمان افزایش پیدا می‌کند گزینه هم افزایش می‌یابد. پس در جهان اسلام، به عکس رهبانیت مسیحی، ایمان در تضاد با گزینه تعریف نمی‌شود، بلکه این دو مکمل هم و باعث رشد همدیگر دانسته می‌شوند؛ تا جایی که پیغمبر(ص) که اوج اسلام است می‌گوید «النکاح سنتی» و بیان می‌کند که هر کس که از سنت من دوری کند از من نیست.

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ادامه داد: بنابراین در اسلام و در ساختار آدمیت، اوج اسماء الهی و اوج معنویت با گزینه که جنبه اصلی بشریت است، پیوند می‌خورد و آن انسان اجتماعی که عقلانیت او باعث بی‌روحو و بی‌معنویت جامع و همراه با خشونت است، این‌گونه تعدیل می‌شود.

عقلانیت اسلامی بر بعد اجتماعی انسان بنا نمی‌شود

فیاض با بیان این‌که بر همین اساس عقلانیت اسلامی نیز فقط بر بعد اجتماعی انسان بنا نمی‌شود، اظهار کرد: عقلانیت اسلامی بر اساس انسان‌شناسی‌ای که مطرح شد مبنایی پیدا می‌کند که در پیوندگاه «آدمیت» با «بشریت» صورت می‌بندد و ضمن تلطیف انسان اجتماعی، در بروز تمدنی خود به نحوی رقم می‌خورد که در آن، یعنی در عقلانیت جامعه اسلامی، عواطف و احساسات انسانی هم وجود دارد.

وی افزود: در نتیجه انسانی که در ساختار انسان‌شناختی اسلامی رشد می‌کند و در تمدن اسلامی پدید می‌آید، دچار از خودبیگانگی، از جامعه‌بیگانگی، از طبیعت‌بیگانگی و از دیگری‌بیگانگی نمی‌شود. اگر شما آدمیت و بشریت را به معنایی که گفتیم اضافه نکنید همین ساختاری خواهد شد که در غرب می‌بینید و همراه با ناامیدی و از خود بیگانگی است و می‌بینید که در غرب بحث از خودبیگانگی و الیناسیون یکی از بحث‌های بسیار بنیادی است؛ اما با ساختاری که بیان شد همه این مسائل و مباحث حل می‌شود.